

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : حمید مؤمنی (م . بید سرخی)
بازتاب و ارسال از : یوسف فرهادی هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان « ساما »
۰۱ اگست ۲۰۲۰

مختصری از تاریخ جامعه

۴

در شهر ها نیز، بردگان در کارگاههای برده داران کار می کردند این بردگان در عوض کار خود فقط جیره مختصری می گرفتند که به زحمت شکمشان را سیر می کرد . مراقبان هم همیشه با شلاق بالای سر برده ها بودند ، هر کس را که کار نمی کرد می زدند . بزرگترین برده داران خود پادشاهان و نیز روحانیان بودند . گذشته از آن ها ، حکام و درباریان و فرمانداران و نیز ثروتمندان ، همه برده دار بودند . برده داران حق داشتند برده های خود را بکشند و یا کتک بزنند و یا بفروشند . علاوه بر این برده داران از کنیزان ، یعنی زن های برده ، برای عیاشی استفاده می کردند . در خانه های ثروتمندان همیشه کنیز های زیادی بود که خود برده داران و یا فرزندان و مهمانان آن ها از این کنیز ها برای عیاشی استفاده می کردند و اگر کنیزی صاحب فرزندی هم می شد ، آن فرزند را غلام خانه زاد می گفتند . استفاده از کنیز برای عیاشی ، از نظر دینی هم هیچ اشکالی نداشت زیرا دین ، برده ها و کنیز ها را آدم به حساب نمی آورد مثلاً کتاب های دینی اجازه می دهد که کسی بدون عقد و نکاح با کنیز خودش جماع کند و این موضوع را اصلاً بد نمی داند . گذشته از این ، در ایران بعد از اسلام که بقایای برده داری وجود داشت ، غلام بازی نیز رایج بود این موضوع از لابه لای آثار و نوشته های ادبی به خوبی نمودار است .

بهره کشی انسان از انسان در نظام برده داری کاملاً عینی و روشن است . به عبارت دیگر برده داران به طور کاملاً علنی و بدون هیچ گونه پرده پوشی و ظاهر سازی از برده ها کار می کشند . همین موضوع سبب آگاهی و در نتیجه خشم برده ها می گردید . برده ها بارها قیام های بزرگ و کوچک به راه انداختند . یکی از بزرگترین قیام های برده های دنیا ، - قیام سپارتاکوس است که در سال ۷۳ قبل از میلاد در امپراتوری روم شروع شد و در سال ۷۷ قبل از میلاد به پایان رسید . یعنی این قیام بزرگ تاریخ که رهبری آن در دست یکی از بردگان انقلابی به نام سپارتاکوس قرار داشت مدت سه سال تمام طول کشید و سر انجام شکست خورد .

قیام های دیگری نیز از جانب برده ها به راه افتاد . در تمام کشور های برده دار، بردگان قیام می کردند . ولی چون خواست آنها مشخص نبود و چون نمی دانستند که چگونه حکومتی باید درست کنند، در نتیجه شکست می خوردند .

روشن است که بدون یک حزب انقلابی نمی توان انقلاب کرد و بدون داشتن یک نظریه (تئوری) انقلابی نمی توان حزب انقلابی درست کرد. برده ها نه دارای نظریه انقلابی بودند و نه می توانستند حزب انقلابی درست کنند، بدین جهت شکست می خوردند. برده ها در اثر کار طاقت فرسا و از ظلم و جور به تنگ می آمدند و در نتیجه قیام می کردند: آتش می زدند، می کشتند، غارت می کردند و ویران می ساختند، فقط همین و بس. اگر هم حکومت از بین می رفت و پادشاه و سایر برده داران اسیر می شدند، خود بردگان نمی دانستند که باید با آن ها چگونه رفتار کنند. مثلاً برده های انقلابی خیال می کردند که اگر خودشان پادشاه شوند باید برده داران را برده کنند و خودشان برده دار شوند، چون به غیر از این، نظام و حکومت دیگری را نمی شناختند، واضح است که اگر هم چنین می شد، هیچ فایده ای نداشت، زیرا باز هم حکومت برده داری از بین نرفته بود، فقط جای برخی از برده ها با برده داران عوض شده بود. اصلاً در چنان شرایطی از جهل و ناآگاهی توده های برده، از بین بردن ظلم و جور به طور کلی ممکن نبود. ظلم و جور زائیده عقب ماندگی انسان بود. انسان نادان و عقب مانده باید هم ظلم ببیند و زجر بکشد چاره ای دیگر ندارد.

فصل دوم

از هم پاشیدن نظام برده داری

چنان که گفتیم این قیام ها به علت نبودن آگاهی کافی، همه شکست می خورد، اما از طرفی برده ها برای برده داران از دل و جان کار نمی کردند، بلکه سعی می کردند هر طور شده و به هر بهانه ای که شده، از زیر کار شانه خالی کنند. البته نگهبانان و مراقبان یک لحظه هم از کار خود غافل نمی شدند و برده ها را راحت نمی گذاشتند. اگر برده ای هنگام کار کمی سرش را بر می گرداند، بلافاصله ضربه گزنده شلاق را بر پشت خود حس می کرد. اگر برده ای مثلاً پایش می شکست یا توانائی کار کردن را از دست می داد، یا او را در گودال اجساد می انداختند و یا در لای دیوار زنده زنده دفن می کردند. مدارکی به دست آمده که برده ها را در گور های جداگانه نمی گذاشته اند، بلکه در گودال مشترک می ریختند. با این همه باز هم بردگان به شکل های مختلف از کار کوتاهی می کردند و ابزار کار را خراب می کردند. قیام های آن ها هم اگر چه، چنان که گفتیم، همه شکست می خورد، ولی در عوض برده داران را به وحشت می انداخت و در نتیجه پایه های حکومت آنان را دچار تزلزل می کرد. برده داران به طور کلی از چند چیز ناراحت و در عذاب بودند:

۱ - قیام های پی در پی برده ها که هر دم شعله بر می افروخت و مال و زندگی برده داران را در معرض نابودی قرار می داد.

۲ - برده ها از دل و جان کار نمی کردند.

۳ - برده ها علاقه ای به محافظت از ابزار نشان نمی دادند و در نتیجه ابزارهای جدیدتر و دقیق تر خراب می شد. این امر برده داران را به فکر چاره انداخت. آنها چنین به نظر شان رسید که اگر از محصولی که برده ها تولید می کنند سهمی به خودشان برسد، برده ها تشویق می شوند و در نتیجه، بیشتر کار خواهند کرد.

برخی از برده دارها این چاره را به کار بردند، یعنی به برده های خود گفتند که: «گذاشته از جیره روزانه ای که می گیرید، تکه زمین کوچکی هم به هر یک از شما ها می دهیم که آن را برای خودتان بکارید».

این کار هم از شدت خشم برده ها می کاست و هم آنان را به کار بیشتر تشویق می نمود. گذشته از این، برده داران اجازه داشتن زندگی مستقل و خانواده و غیره هم، کم کم به برده های خود دادند. از طرفی دیگر برده داران کشاورزان آزاد را هم مجبور به کار مجانی در روی زمین های خود می کردند و یا قسمتی از محصول آن ها را به زور به عنوان

بهره می گرفتند . در نتیجه تمام تولید کنندگان مستقیم جامعه ، یعنی هم برده ها و هم کشاورزان آزاد ، همگی به چیزی شبیه به نیم برده تبدیل شدند ، یعنی کشاورز وابسته به زمین که در زبان های اروپائی آن را سرف و در زبان فارسی ما به آن رعیت می گوئیم . بعداً هم که بیگار کم شد و یا در برخی جاها تقریباً از بین رفت و جای آن را همان سهمی از محصول گرفت که مالکان به زور از کشاورزان می گرفتند ، دیگر طبقه برده در جامعه وجود نداشت ، جای آن را طبقه رعیت گرفته بود . نظام اجتماعی جدیدی به وجود آمده بود که ما به آن فئودالیزم می گوئیم .

برای مطالعه بیشتر

برای این که نظام برده داری ، چگونگی زندگی انسان و داستان رنج ، مبارزه و سر انجام تکامل او را در این نظام اجتماعی بهتر بشناسید ، کتاب های زیر را بخوانید (اگر به ترتیب بخوانید بهتر است) :

۱ – تاریخ دنیای قدیم " اثر کوروفکین " لینک دانلود :

• جلد اول (https://t.me/Oqab_Library/513)

• جلد دوم (https://t.me/Oqab_Library/514)

• جلد سوم (https://t.me/Oqab_Library/515)

۲ – انسان در گذرگاه تاریخ " اثر مشترک ایلین و سگال "

۳ – سیری در تاریخ ایران باستان " اثر فریدون شایان "

البته کتاب بسیار پرارزش دیگری در این زمینه وجود دارد که امیدواریم آن را سال های بعد که معلومات وسیع تری پیدا کردید بخوانید . این کتاب « تاریخ جهان باستان » اثر سه جلدی ، است که گروهی از دانشمندان به سرپرستی «دیاکوف» آن را نوشته اند و ترجمه فارسی آن به وسیله « نشر اندیشه » چاپ و منتشر شده .

لینک دانلود کتاب تاریخ جهان باستان :

• جلد اول (https://t.me/Oqab_Library/516)

• جلد دوم (https://t.me/Oqab_Library/517)

• جلد سوم (https://t.me/Oqab_Library/518)

بخش ۴

نظام اجتماعی فئودالی

نظام فئودالیزم

طبقات در نظام فئودالیزم

اشکال سه گانه بهره در فئودالیزم

مذهب بزرگ فئودالی

جنبش های دهقانی

پیدایش پیشه وری و تشکیل شهر

پیدایش نطفه های سرمایه داری

تضاد سرمایه داران با فئودال ها

فصل اول

نظام فئودالیزم

فئودالیزم دورانی از تاریخ بشری است که کمابیش در تمام کشور های جهان وجود داشته . این دوران در چین تقریباً دو هزار سال طول کشیده و در برخی از کشور های دیگر هزار تا هزار و پانصد سال . در کشور خودمان هم فئودالیزم در حدود بیشتر از ۱۵۰۰ سال دوام آورد .

مالکیت زمین در فئودالیزم پلکانی بود ، یعنی شاه مالک تمام زمین های کشور بود ، بعد هر قسمت بزرگ از مملکت را به یکی از درباریان می داد تا از درآمدش برای خود استفاده کند ، به شرط این که اولاً برای شاه و دولت خدمتی نظامی و سیاسی انجام دهد ، یعنی یکی از مقام های دولتی را به عهده بگیرد . مثلاً حاکم قسمت یاد شده باشد . آن قسمت از مملکت را که شاه به چنین شخصی می داد تیول یا اقطاع می گفتند و شخصی را هم که تیول به او داده می شد تیولدار می نامیدند . در زبان های دیگر لغات دیگری برای تیول و تیولداری و غیره وجود دارد . مثلاً در زبان های اروپائی می گویند بنه فیس و غیره . ما در اینجا کاری با لغات و اختلاف های جزئی آن ها نداریم ، فقط به مفاهیم کلی توجه می کنیم . مثلاً تیول با اقطاع کمی فرق دارد ولی شرح و توضیح این فرق های کم اهمیت در این مقاله کوچک لازم نیست . اگر کسی خواست این اختلاف ها را بفهمد و موضوع را دقیق تر مطالعه کند . می تواند به کتاب هایی که بعداً معرفی خواهیم کرد مراجعه کند .

گفتیم شاه که مالک عالی تمام زمین های کشور بود ، یک یا چند ایالت را به عنوان تیول به یک نفر تیولدار می داد . تیولدار یاد شده نیز در مقابل این بخشش شاه ، یکی از مقام های مهم مملکتی را به عهده می گرفت . مثلاً حاکم ایالت مزبور می شد و نیز سالانه هدایا و پیشکش و غیره برای پادشاه می برد . این شخص تیولدار نیز زمین هایش را به چند قسمت تقسیم می کرد و هر قسمت را به شخص دیگری به عنوان تیول می داد . این شخص جدید یک تیولدار درجه دوم به حساب می آمد ، که او هم تیولدار درجه اول را ارباب خود می دانست و نسبت به او وظیفه داشت که وظایفی انجام دهد ، مثلاً حاکم تیول خود باشد و نیز سالانه پیشکش ها و هدایای شخصی برای ارباب خود ببرد . به همین ترتیب تیولدار درجه سوم و غیره .

ادامه دارد ...